

اَلدَّرْسُ الثّاني
اَلْوَجْهُ النّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ - اَلْحال

قواعد

در این درس می‌خواهیم دربارهٔ یک موضوع خیلی مهم و کاربردی صحبت کنیم؛ حال که معادل قید حالت در زبان فارسی است.

نقشهٔ راه

در این درس می‌خواهیم:
۱) با تعریف و مفهوم حال آشنا شویم.
۲) با حال مفرد (از نوع اسم) و ویژگی‌هایش آشنا شویم و آن را درست تشخیص دهیم.
۳) نقش‌های مشابه حال مفرد را بشناسیم و آن‌ها را با حال اشتباه نگیریم.
۴) بدانیم که حال جمله به چه شکل می‌آید، چند نوع دارد و چه ویژگی‌هایی دارد.
۵) با تعریف و مفهوم صاحب حال آشنایی پیدا کنیم.
۶) و بالاخره اینکه یاد بگیریم حال را چطور ترجمه کنیم.



معرّفی حال

به مثال‌های زیر و تفاوت‌هایشان دقت کنید:

رَجَعَ الوالدُ إلی المنزل: پدر به خانه بازگشت.
رَجَعَ الوالدُ إلی المنزل ضاحکاً: پدر، خندان به خانه بازگشت.

مثال دوم از لحاظ معنایی با مثال اول خیلی فرق دارد! دلیلش کلمهٔ «ضاحکاً» است. این کلمه چه ویژگی‌هایی دارد؟!
۱) اسم فاعل است (معنا و ساختار وصفی دارد). ۲) منصوب است. ۳) نکره است. ۴) حالت «الوالد» را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند.
این همان، **حال** است.

تعریف: حال، کلمه‌ای[1] است که حالت یکی از نقش‌های جمله (مبتدا، فاعل، مفعول و ...) را در زمان وقوع فعل بیان می‌کند.

نکتهٔ مکمّل حال از نظر دستور زبانی، برای جمله ضروری نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است:

أرسلَ اللّه الأنبیاء لهدایة الناس: خداوند، پیامبران را برای هدایت مردم فرستاد.
أرسلَ اللّه الأنبیاء لهدایة الناس مُبشِّرینَ: خداوند پیامبران را برای هدایت مردم، بشارتگر فرستاد.

می‌بینید؟! می‌توانیم از جملهٔ دوم، حال (مُبشِّرینَ) را حذف کنیم بدون اینکه به ارکان اصلی جمله آسیبی برسد (که می‌شود همان جملهٔ اول). اصلاً یکی از راه‌های تشخیص هم همین است؛ حال از جمله قابل حذف است (درصورتی‌که خبر و فاعل و مفعول و نایب فاعل این‌طور نیستند).

پس: **حال جزء ارکان جمله نیست و می‌توانیم آن را حذف کنیم هرچند از نظر معنایی جمله را کاملاً دگرگون می‌کند.**

انواع حال

حال به دو شکل در جملات آفتابی می‌شود:
۱) **مفرد** (اسم): وقتی که به‌صورت یک اسم بیاید. ۲) **جمله** (جملهٔ حالیه): وقتی که جمله فعلیه یا اسمیه باشد.
هر کدام از این‌ها، داستان‌های خودشان را دارند. با حال مفرد شروع کنیم.

حال مفرد

بسیار می‌بینیم که حال به‌صورت یک اسم در جملات سر و کله‌اش پیدا می‌شود:
یَموتُ الکافرُ خاسِراً: کافر، زیان‌کار می‌میرد.
حال (اسم)

۱. حال می‌تواند اسم یا جمله باشد.

رجع اللاعبون من المسابقات مُبتسِمينَ: بازیکنان، لبخندزنان (با لبخند) از مسابقات بازگشتند.
حال (اسم)

ذَهَبَ الطالبان إلى المدرسة مُشتاقَينِ: دو دانش‌آموز، با اشتیاق (مشتاقانه) به مدرسه رفتند.
حال (اسم)

در این مثال‌ها «خاسِراً، مُبتسمينَ، مُشتاقَيْنِ» حال از نوع اسم هستند. پیش‌تر، ویژگی‌های حال را گفتیم، حالا وقتش رسیده مفصّل به آن بپردازیم.

ویژگی‌های ظاهری حال مفرد

اگر قرار باشد حال به‌صورت یک اسم بیاید، باید نشانه‌های زیر را داشته باشد:

۱) نکره: حال به‌هیچ‌وجه «ال» نمی‌گیرد و یا معرفه به اضافه نمی‌شود.

۲) منصوب: با یکی از علامت‌های «ـً ، يْنِ، ينَ» در عبارت‌ها پیدایش می‌شود. خوب است نشانه‌های نصب را مرور کنیم:

علامت‌های نصب		
مفرد (و بیشتر جمع مکسّر)	مثنّی	جمع مذکّر
ـً	يْنِ	ينَ

۳) مشتق[1]: یعنی اسم فاعل، اسم مفعول، بر وزن‌های «فَعِل، فَعْل، فَعيل، فَعول و ...» و در موارد خیلی نادر اسم مبالغه یا اسم تفضیل باشد (اسم‌های مکان نمی‌توانند حال شوند).

حالا مثال ببینید:

أُجيبُ عن سؤال معلّمي مُؤَدَّباً؛ «مُؤدّباً» حال است؛ چون نکره و منصوب (ـً) و مشتق (اسم مفعول) است و خب البته حالت فاعل جمله را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند.
حال

شاركت الأُختان في الحفلة مَسرورتَيْنِ؛ «مَسرورتَينِ» نکره و منصوب و اسم مفعول است و حالت فاعل را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهد.
حال

﴿خُلق الإنسانُ ضَعيفاً﴾؛ «ضعیفاً» نکره و منصوب است، بر وزن «فَعیل» آمده و حالت نایب فاعل را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند.
حال

تمرین تستی

«يجمع الفلّاحان محصول المزرعة ..... !» عيِّن الصحيح للفراغ لإيجاد أُسلوب الحال:

۱) نشيطينِ ۲) نشاطاً ۳) النشيطينِ ۴) نشيطان

پاسخ

«نشاطاً: فعالیت» ساختار و معنای وصفی ندارد، «النشيطينِ» معرفه است و «نشيطانِ» هم که مرفوع است. ما می‌مانیم و گزینهٔ «۱»!

نکات مکمّل

۱) تکرار می‌کنیم؛ **حال هرگز «ال» نمی‌گیرد.**

۲) وقتی می‌گوییم حال مشتق است منظورمان این است که ساختار و معنای وصفی داشته باشد؛ **بنابراین مصدرها هرگز حال نمی‌شوند.**

۳) این کلمات **اگر تمام شرایط را داشته باشند،** می‌توانند در جملات حال شوند:

حَزين: ناراحت / ضَعيف: ضعیف، ناتوان/ غَضبان: عصبانی/ سَريع: سریع، شتابان/ نَشيط: فعّال، بانشاط / دؤوب: با پشتکار

۴) جمع‌های مؤنّث نمی‌توانند «ـً» بگیرند. اصلاً نگران نباشید؛ از شما علامتش را نمی‌خواهند و درحقیقت معیار قضاوت شما قرارش نمی‌دهند. شما فقط دقت کنید که نکره و مشتق باشد و حالت یک اسم درون جمله را در زمان وقوع فعل بیان کند:

تُواجِهُ المسلماتُ المشكلات صابِرات: زنان مسلمان، صبورانه (با بردباری) با مشکلات روبه‌رو می‌شوند.

تَستمعُ المؤمنات إلى القرآن خاشِعات: زنان مؤمن، فروتنانه به قرآن گوش فرامی‌دهند.

۱. به‌خاطر مثال‌های کتاب درسی، مجبوریم از این اصطلاح استفاده کنیم.

تمرین تستی

عيِّن الصحيح للفراغات لإيجاد أُسلوب الحال:

۱) يشاهد الناس أصنامهم ..... ! (المُكسَّرة)
۲) وصل الموظّفون إلى دائرتهم ..... ! (متأخّرون)
۳) أرشدتْنا المدرّسة في اختيار الفرع ..... ! (مُشفقةً)
۴) دعوتُ إلى تلك الحفلة العظيمة ..... ! (سروراً)

پاسخ

گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینهٔ «۱»: «المكسّرة» معرفه است ← مكسّرة / گزینهٔ «۲»: «متأخّرون» مرفوع است ← متأخّرينَ / گزینهٔ «۳»: «مُشفِقةً» نکره و منصوب و اسم فاعل است و حالت «المدرّسة» را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهد. ✓ / گزینهٔ «۴»: «سروراً» مصدر است ← مسروراً، مسرورةً

۵) بررسی گزینهٔ «۴» تست قبل را ببینید که یک نتیجه از آن بگیریم:

اگر یک اسم مفرد بخواهد تنوین نصب (ـًـ) بگیرد یا باید «ة» داشته باشد و یا به آن «الف» اضافه کنیم: مسرور ← مفرد مذکّر منصوب ← مسروراً / مفرد مؤنّث منصوب ← مسرورةً

۶) ممکن است در عبارت، بیش از یک حال داشته باشیم:

﴿... إرجعي إلى ربّكِ راضيةً مرضيّةً﴾: به‌سوی پروردگارت بازگرد درحالی‌که راضی و مورد رضایت هستی؛ «راضيةً» مؤنّث «راضي»، اسم فاعل، نکره و منصوب است، «مرضيّة» مؤنّث «مرضيّ»، اسم مفعول، نکره و منصوب است و هر دو، حالتِ فاعل جمله را در هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

تذکّر اسم فاعل در ثلاثی مجرّد گاهی به‌شکل «فاعي» و اسم مفعول در ثلاثی مجرّد گاهی به‌شکل «مَفْعيّ» آفتابی می‌شود.

صاحب حال

یک بار تعریف حال را با هم مرور کنیم: «کلمه‌ای است که حالت یک نقش درون جمله را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند.»

شاهدُنا الطفل باكياً: کودک را گریان دیدیم؛ «باكياً» حال است. این کلمه حالت «الطفل» را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند. خودش است؛ **صاحب حال!**

تعریف: صاحب حال، اسمی است که حالتش توسط حال در عبارت بیان می‌شود. تعجب نکنید که جایی به‌جای صاحب حال، مرجع حال یا ذو الحال را هم دیدید.

جزئی‌تر نگاه کنیم

می‌توانید به همهٔ مثال‌هایی که تا الان زدیم برگردید و موارد زیر را با خیال راحت چک کنید:

۱) **صاحب حال همیشه معرفه است:**

إستغفر المؤمن ربّه لذنوبه نادماً: مؤمن، با پشیمانی از پروردگارش برای گناهان خود آمرزش خواست.
صاحب حال (معرفه) — حال (نکره)

يتعاون الزملاء لهدفهم دؤوبينَ: هم‌کلاسی‌ها، با پشتکار برای هدفشان همیاری می‌کنند.
صاحب حال (معرفه) — حال (نکره)

بنابراین یادتان باشد که:

صاحب حال ← معرفه	حال ← نکره

نکتهٔ مکمّل صاحب حال می‌تواند ضمیر، معرفه به اضافه و یا هر نوع معرفه‌ای باشد!

تمرین تستی

«ذَهَبَ ..... إلى المدرسة مسرعاً!» عيِّن الخطأ للفراغ لإيجاد أُسلوب الحال:

۱) عليٌّ ۲) تلميذٌ ۳) زميلي ۴) الطالب

پاسخ

در جای خالی صاحب حال می‌خواهیم: «علیٌّ» معرفه است؛ اسم‌های عَلَم حتی اگر تنوین بگیرند، باز هم معرفه حساب می‌شوند، «زمیل» معرفه به اضافه است (زمیلـــــي) و «الطالب» هم که «ال» دارد. اما «تلمیذٌ» نکره است و در کَتِ جای خالی نمی‌رود! (پاسخ: گزینهٔ «۲»).

معرفه به اضافه معرفه (ضمیر)

(۲) حال و صاحب حال، از نظر جنس و تعداد غالباً با هم تطابق دارند:

لِنُساعِدِ المسلمينَ مظلومينَ. (هر دو جمع مذکّر)
صاحب حال حال

وجدتُ المسلمات شاکرات في کلّ لحظة. (هر دو جمع مؤنّث)
صاحب حال حال

لا یُحدّثُ العاقل السائرین غضبان. (هر دو مفرد مذکّر)
صاحب حال حال

شاهد المدیر الطالبة فَرِحةً. (هر دو مفرد مؤنّث)
صاحب حال حال

(۳) یادمان نرود که با جمع‌های غیرانسان مانند مفرد مؤنّث رفتار کنیم؛ حال هم برایشان به‌شکل مفرد مؤنّث می‌آید:

تناولتُ الأطعمة لذیذةً؛ چون «الأطعمة» جمع غیرانسان است، «لذیذةً» به‌عنوان حال به‌صورت مفرد مؤنّث آمده.
صاحب حال حال

(۴) در عربی دهم یاد گرفتید که در صیغهٔ متکلّم وحده فرقی میان مذکّر و مؤنّث نیست؛ پس حال را می‌توانیم برای این صیغه به دو صورت مذکّر و مؤنّث بیاوریم:

أکتُبُ واجباتي ← حال (مفرد مذکّر): مُضطرباً
أکتُبُ واجباتي ← حال (مفرد مؤنّث): مُضطربةً

در صیغهٔ متکلّم مع‌الغیر، علاوه بر اینکه فرقی بین مذکّر و مؤنّث نیست، میان مثنّی و جمع هم تفاوتی نیست؛ پس حال برای این صیغه می‌تواند به چهار شکل «مثنّای مذکّر، مثنّای مؤنّث، جمع مذکّر، جمع مؤنّث» بیاید: سمعنا تلك الأصوات
صاحب حال

- خائفَیْنِ (مثنّی مذکّر)
- خائفتَیْنِ (مثنّی مؤنّث)
- خائفینَ (جمع مذکّر)
- خائفات (جمع مؤنّث)

تمرین تستی

۱- «علینا أن ننتخب فرعنا الجامعيّ ..... فیه!» عیِّن الخطأ للفراغ (حسب قواعد الحال):

۱) راغبینَ ۲) راغبات ۳) راغبینِ ۴) راغبةً

۲- عیِّن عبارة لیس فیها الحال:

۱) أتحمّل صعوبات الدهر صبوراً دائماً!
۲) نادی الشرطيّ مسافرین واقفین جنب صالة الجمارك!
۳) تستغفر المؤمنات ربّهن معترفات بذنوبهنّ!
۴) مررنا بکاظمٍ في الشارع حزیناً!

پاسخ

۱- صیغهٔ متکلّم مع‌الغیر داریم پس گزینه‌های «۱» تا «۳» که به‌ترتیب «جمع مذکّر، جمع مؤنّث، مثنّای مذکّر» هستند، مناسب جای خالی‌اند، اما «راغبةً» مفرد است و به دردمان نمی‌خورد. (پاسخ: گزینهٔ «۴»)

۲- بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «صبوراً» حال و ضمیر مستتر «أنا» صاحب حال است. ترجمه: «همیشه سختی‌های روزگار را صبورانه تحمل می‌کنم». / گزینهٔ «۲»: «مسافرین واقفینَ» ترکیب وصفی است. «واقفینَ» نمی‌تواند حال باشد، چون «مسافرین» نکره است؛ صاحب حال که نمی‌تواند نکره باشد! / گزینهٔ «۳»: «معترفات» حال و «المؤمنات» صاحب حال است. / گزینهٔ «۴»: «کاظمٍ» صاحب حال (چون اسم عَلَم است، تنوین تأثیری روی معرفه بودنش ندارد) و «حزیناً» حال است. به هر حال جوابمان گزینهٔ «۲» است.

نقش‌های مشابه حال مفرد

تشخیص حال مفرد، همیشه به همین سادگی‌ها هم نیست، گاهی برخی نقش‌ها با ظاهری کاملاً شبیه حال (مشتق، نکره و منصوب) در جملات حضور دارند که در این‌جور مواقع خیلی باید حواستان را جمع کنید. بهتر است این موارد را کاملاً بررسی کنیم تا خیالتان راحت شود.

۱) صفت نکرهٔ منصوب: مثال ببینید:

أرْسَلَ اللّه نبيّاً مُنْذِراً: خداوند، پیامبری هشداردهنده را فرستاد؛ «نبیّاً مُنذراً» ترکیب وصفی و «مُنذراً» صفت است. «نبیّاً» و «مُنذراً» همه‌چیزشان شبیه هم است (هر دو مفرد مذکّر، هر دو نکره و منصوب) و خب معنا هم داد می‌زند که ترکیب وصفی داریم. در این مثال چرا نمی‌توانیم «منذراً» را حال محسوب کنیم؟! چون «نبیّاً» نکره است.

حالا به این مثال دقت کنید:

أرْسَلَ اللّه النبيّ منذراً: خداوند، پیامبر را هشداردهنده فرستاد؛ در این مثال، «منذراً» حال است؛ اسم فاعل (دارای ساختار و معنای وصفی) و نکره و منصوب که حالت اسم معرفه «النبيّ» را بیان می‌کند!

۲) خبر مشتق نکرهٔ افعال ناقصه: «کانَ» و دوستانش را که به افعال ناقصه معروف‌اند یادتان نرفته؟! خبرشان منصوب است. گاهی خبر افعال ناقصه به‌شکل یک اسم مشتق نکره می‌آید که از نظر ظاهری با حال، مو نمی‌زند:

کان الأولاد جالسينَ علی الکراسيّ؛ «جالِسينَ» تمام ویژگی‌های ظاهری حال را دارد؛ اسم فاعل (دارای ساختار و معنای وصفی)، نکره و منصوب. اما باید حواسمان را جمع کنیم که خبر «کان» است نه حال.

صار الأب مَسروراً بعد سماع خبر نجاح ابنه؛ «مسروراً» اسم مفعول، نکره و منصوب است اما حال حسابش نمی‌کنیم، چون خبر «صار» است.

تذکّر حواستان باشد خبر، جزء ارکان اصلی جمله است و نمی‌توانیم از جمله حذفش کنیم اما حال این‌طور نیست، از نظر دستور زبان جزء ارکان اصلی جمله نیست و قابلیت حذف دارد.

تمرین تستی

عيِّن ما فيه «الحال»:

۱) وجدنا الأطفال في ساحة بيت كبير فرحين!
۲) هذا أُسلوب ربّما يغيّر طريقة دراستك، لستُ مطمئنّاً!
۳) معدّات العدوّ كانت كثيرةً فأصبح جنودنا خائفين جدّاً!
۴) ربِّ أعطِني دليلاً و آتِني رفيقاً حميماً في الدنيا!

پاسخ

بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «فَرحينَ» حال و «الأطفال» صاحب حال است. / گزینهٔ «۲»: «مطمئنّاً» هرچند تمام ویژگی‌های ظاهری حال را دارد اما خبر «لَستُ» است. / گزینهٔ «۳»: «کثيرةً» خبر «کانتْ» و «خائفينَ» خبر «أصبحَ» است. / گزینهٔ «۴»: این نکته را اینجا درِ گوشی به شما بگوییم: برخی فعل‌ها مثل «جَعَلَ، أعْطَی، آتَی» دو مفعول می‌گیرند. مفعول دومشان گاهی کاملاً شبیه حال است. حواستان را جمع کنید که اولویت با مفعول‌به است نه حال. در این گزینه «دليلاً» مفعول دوم «أعْطِ» و «رفيقاً» مفعول دوم «آتِ» است. با همهٔ این تفاسیر گزینهٔ «۱» پاسخ تستمان است.

جملهٔ حالیه

همیشه این‌طور نیست که حال را به‌صورت یک اسم ببینید. حال ممکن است به‌شکل جمله هم سر و کله‌اش پیدا شود که البته خودش دو نوع است:

۱) حال جملهٔ اسمیه: مثال ببینید:

يعبد المؤمنون ربّهم و هم شاكرونَ علی نِعَمه: مؤمنان پروردگار خود را عبادت می‌کنند درحالی‌که شکرگزار نعمت‌هایش هستند.
صاحب حال

«و هم شاکرون» نمونهٔ یک جملهٔ حالیهٔ اسمیه است. ساختار جملهٔ حالیهٔ اسمیه این شکلی است:

..... + صاحب حال + ... + و + مبتدا + خبر
اسم معرفه

۱۸۳. «المحسنون يَبقون أحياء و إن نُقلوا إلى منازل الأموات!»:
۱) افراد نیکوکار زنده باقی می‌مانند، اگرچه به منازل مردگان منتقل شوند!
۲) نیکوکارها با وجود اینکه به خانه‌های مردگان منتقل شدند، زنده باقی ماندند!
۳) نیکوکاران همچون زنده‌ها می‌مانند، اگر به منازل اموات منتقل شوند!
۴) اشخاص نیکوکار زنده باقی خواهند ماند، هرچند به منازل مردگان منتقل شده‌اند!

۱۸۴. عيِّن الخطأ:
۱) من أذنب و هو يضحك دخل النّار و هو يبكي: هرکس گناه کند درحالی‌که می‌خندند، داخل آتش می‌شود درحالی‌که گریه می‌کند.
۲) عند وقوع مصاعب الحياة تذهب العداوة بسرعة دون شكّ: هنگام رخ دادن سختی‌های زندگی، دشمنی بدون شک به‌سرعت می‌رود.
۳) من عاش بوجهين مات خاسراً: هرکس با دو چهره زندگی کند، در زیان می‌میرد.
۴) سيبقي المحسن حيّاً و إن نقل إلى منازل الأموات: نیکوکار زنده باقی خواهد ماند حتّی اگر به خانه‌های مردگان منتقل شود.

۱۸۵. عيِّن الخطأ:
۱) هو يعاملنا بعدله و يُعرف بالعدالة!: او با عدل خود با ما رفتار می‌کند و به عدالت شناخته می‌شود!
۲) قد يذكر الأساتذة طلّابهم القدماء!: گاهی اساتید دانشجویان قدیمی خود را به یاد می‌آورند!
۳) سيتذكّر هذا المعلّم تلاميذه الراسبين كلّ عام!: این معلم دانش‌آموزان تنبل خود را هرساله یاد خواهد کرد!
۴) أقوى النّاس من يعفو أعدائه و هو مقتدرٌ!: قوی‌ترین مردم کسی است که دشمنانش را ببخشد، درحالی‌که توانمند هستند!

۱۸۶. عيِّن الصحيح:
۱) الزّرافة حَيوان بكماء و ليست لها أحبال صوتيّة: زرافه حیوان لالی است و تارهای صوتی ندارد.
۲) الخفاش حيوان لبون وحيد يقدر على الطيران: خفاش حیوان پستانداری است که تنها قادر به پرواز است.
۳) حزام الأمان شريط يستعمله ركّاب السيّارات: کمربند ایمنی، کمربندی است که رانندگان ماشین‌ها آن را می‌بندند.
۴) يُشجّع المتفرّجون فريقهم الفائز فرحين: تماشاگرانِ خوشحال، تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

۱۸۷. عيِّن الخطأ:
۱) تلك الحادثة لم تُضعف عزمه في هذه السنوات: آن حادثه عزم او را در این سال‌ها ضعیف نکرد،
۲) فقد واصَلَ عمله دؤوباً حتّى استطاع أن يخترع الديناميت: پس کارش را با پشتکار ادامه داد تا اینکه توانست دینامیت را اختراع کند،
۳) الّتي لا تنفجرُ إلّا بإرادة الإنسان الّذي يهتمّ بتلك المادّة: که جز با ارادهٔ انسانی که به این مادّه اهمیت می‌دهد، منفجر نمی‌شود،
۴) ثمّ قام بإنشاء مادّة جديدة سهّلت أعماله الصعبة!: سپس به ایجاد مادهٔ جدیدی اقدام کرد که کارهای سخت او را آسان می‌کند!

۱۸۸. عيِّن الصحيح:
۱) تجتهد الطالبة في أداء واجباتها راضية و تساعد أُمّها!: دانش‌آموز در انجام تکالیفش تلاش می‌کند و با خشنودی به مادرش کمک می‌کند!
۲) نَظر العالِم إلى شَعيرة مُتفكّراً و قالَ لنا: مَن هو خالقُها!: دانشمندِ متفکّر به یک جو نگاه کرد و به ما گفت: چه کسی آفرینندهٔ آن است!
۳) سَلبَ الرّجل المُتكبّر أموالَ يَتيم فَقَد أباه قَبلَ سنةٍ!: مرد متکبّر، اموال یتیمی را به‌زور گرفت که پدرش را سال گذشته از دست داده بود!
۴) وُلد صَبيّ ذَكيّ في مَملكة السّويد سُمّي ألفرد نوبل!: پسربچهٔ باهوشی در کشور سوئد به دنیا آمد که او را آلفرد نوبل نامیده بودند!

۱۸۹. عيِّن الخطأ:
۱) لو كنّا دؤوبين لوصلنا إلى أهدافنا!: اگر باپشتکار بودیم، قطعاً به اهدافمان می‌رسیدیم!
۲) نوبل كسب ثروة عظيمة و أصبح من أغنى أغنياء العالم!: نوبل ثروتی زیاد کسب کرد و از ثروتمندترین ثروتمندان جهان شد!
۳) عليكم أن تستمعوا إلى القرآن خاشعين لعلّكم تُرحمون!: بر شماست که متواضعانه به قرآن گوش فرادهید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید!
۴) حكّامنا لن يسلبوا أموالنا فهم مؤمنون باليوم الآخر!: حاکمان ما، اموال ما را به‌زور نخواهند گرفت، درحالی‌که ایشان به روز واپسین ایمان دارند!

۱۹۰. «پسر را خوشحال دیدم!» عيِّن الصحيح:
۱) رأيتُ ولداً مسروراً!
۲) شاهدتُ الولد مسروراً!
۳) رأيتُ الولد المسرور!
۴) شاهدتُ ولداً المسرور!

۱۹۱. «تماشاچیان، تیم برنده‌شان را با خوشحالی تشویق می‌کنند!»:
۱) يشجّع المتفرّجون فريقهم الناجح مسرورين!
۲) يشجّعون المتفرّجون فريقهم فائزاً فرحين!
۳) المتفرّجون يشوّقون فريقهم الناجح فرحاً!
۴) يشجّع المتفرّجون المسرورون فريقهم الفائز!

۱۹۲. «مسافران باعجله به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند!»:
۱) المسافرون كانوا قد وصلوا إلى المطار مستعجلين و ركبوا الطائرة!
۲) المسافرون وصلوا إلى المطار مستعجلينَ و ركبوا الطائرة!
۳) وصل المسافرون إلى هذا المطار و ركبوا الطائرة و هم مستعجلون!
۴) المسافران وصل إلى المطار و ركبا الطائرة مستعجلاً!

۲۴۸. عیِّن حال جملة:
۱) ذهب الطالب إلى بيته عاجلاً!
۲) رأيت صورة شهيد كانت في قاعة مدرستنا!
۳) نحن نعلّم طلّابنا باحثين عن العلوم!
۴) راجعتُ دروسي و أنا أحفظ قسماً عظيماً منها!

۲۴۹. عیِّن العبارةَ الّتي فيها الحال:
۱) أصبح التلاميذ راسبين في امتحانات المدرسة!
۲) إنَّ المسلم شديد الحبّ و الإكرام لأولياء اللّه!
۳) رَكبَ المسافرون القطار مستعجلين في الساعة السابعة!
۴) أكرِموا الّذين يَتقرّبون إلى اللّه بمساعدة إخوانهم!

۲۵۰. عیِّن الحال:
۱) هذا رأي صحيح غير أنَّ كثيراً من الطلّاب لا يوافقون عليه!
۲) تدخل المؤمنات الجنّة شاكرات نعمة ربّهنّ!
۳) كنت مشغولاً بأداء واجباتي الدّراسيّة!
۴) ربَّتِ الأُمّهات أبناهُنَّ على القيم الإنسانيَّة مع صبر كثير!

۲۵۱. عیِّن ما لا توجَد فيه الجملة الحاليّة:
۱) جاء الحقّ و زهق الباطل إن شاء اللّه!
۲) مررتُ بحسينٍ و هو يتكلّم بجوّاله!
۳) قد ينصحك الصديق و هو حزين في باطنه!
۴) نعبد ربّنا الرحيم و نحن نشكره دائماً!

۲۵۲. «إجتمع عُمّال مَصنع الكراسيّ أمامَ باب المَصنع .....». عیِّن الصّحيح للفَراغ لإيجاد أُسلوب الحال:
۱) و هو مَحزونٌ
۲) مَحزوناً
۳) مَحزونينَ
۴) هم محزونون

۲۵۳. عیِّن الحالَ الّتي لَيسَت جُملَةً إسميّةً:
۱) شاهَدتُ صديقي الوفيّ و هو جالسٌ بين الشّجرتين الجَميلتين!
۲) إغتنم الشّابّ العاقل الفُرَص ذهبيّةً و وَصل إلى النّجاح!
۳) شارَكنا في المسابقات العلميّة و نَحن جهّزنا أنفسنا لها كَثيراً!
۴) وَصَلنا إلى مَلعب آزادي في السّادسة و ذلك مَملوء بالمتفرّجين!

۲۵۴. عیِّن الحال:
۱) فلّاحون نشيطون يعملون في هذه المزرعة بجدّ!
۲) لنساعد إخواننا المسلمين المظلومين في مشاكلهم!
۳) يقرأ الطالب دروسه في مكتبة مطمئنّاً بنجاحه في المستقبل!
۴) أقوى الناس من انتصر على غضبه دائماً!

۲۵۵. عیِّن «الواو» حاليّة:
۱) ما كان في أقوالي أثر من الكذب و اللّه العظيم!
۲) وصلتِ البنات إلى البيت و هنّ يشعرن بالتعب الشديد!
۳) هل تترجم أحاسيسنا و عواطفنا إلى الكلمات الدقيقة!
۴) يا ربّنا الرحيم، اقبل توبتنا و ارحمنا فأنت خير الراحمين!

۲۵۶. عیِّن عبارة ما جاء فيها الحال:
۱) كنت حزيناً أمس و أنا أُطالع دروسي!
۲) هذا الملك يحكم الناس ظالماً!
۳) إنّي أسهر الليالي حصولاً على المعالي!
۴) أبعدتِ البنت المشكلة معتمدة على نفسها!

۲۵۷. عیِّن الحال غير جملة:
۱) جاء الضيوف إلى بيتنا، هم وصلوا متأخّرين!
۲) صرتُ ساكتاً و المدير يتحدّث عن الأخلاق!
۳) تلك السمكة تسير مع صغارها و هي تدافع عنها!
۴) إنّنا نقرأ الدروس و نحن نأمل في صنع مستقبل مُضيءٍ!

۲۵۸. «نحن نطالع الدروس ..... !» عیِّن الخطأ للفراغ لإيجاد أُسلوب الحال:
۱) و نحن مجدّون
۲) مجدّين
۳) مجدّات
۴) مجدّاً

۲۵۹. عیِّن صاحب الحال معرّفاً بالعلميّة:
۱) رأيت الفلّاح في مزرعة و هو كان تعب!
۲) نادينا محمّداً في مكتبة المدرسة غارقاً في الدروس!
۳) يشعر الرجل السعيد بالفرح و هو راضٍ عن حياته تماماً!
۴) ندعو الربّ في كلّ مجال و هو رحيم بعباده!

۲۶۰. عیِّن الخطأ (في أُسلوب الحال):
۱) هل تجتهدين في الدروس راغبين فيها!
۲) الأُمّة المتقدّمة تسير نحو النموّ مسرعة!
۳) تذهب الإخوة إلى بيت الجدّة ضاحكين!
۴) رأيت الطيور مهاجرة نحو المناطق الشرقيّة!

۲۶۱. عیِّن الصحيح للفراغات لإيجاد أُسلوب الحال:
۱) تعمل الموظّفات في دائرتنا ..... في الأمور! (الدؤوبات)
۲) المؤمن يرجو فضل ربّه ..... من عذابه! (خوفاً)
۳) رجع أخواي من السفرة ..... ! (مُتأخّراً)
۴) قدّم لقمان المواعظ لابنه ..... ! (قيّمةً)

۲۶۲. عیِّن «دؤوب» حالاً: *(اختصاصی خارج از کشور ۱۴۰۰)*
۱) ليتني أُصبح دؤوباً في اكتساب العلم!
۲) لا يتقدّم في الحياة إلّا من يُحاول دؤوباً!
۳) من كان أميراً يَجب أن يكون دؤوباً و حليماً!
۴) رأيت طالباً دؤوباً يستمرّ في أعماله لأهدافه العالية!

۲۶۳. عیِّن صاحب الحال جمع التّكسير: *(سراسری ریاضی ۹۷)*
۱) شاهد الناس أشعّة الشّمس من وراء الجبل متكوّنةً من ألوان مختلفة!
۲) حصد الفلّاحون محاصيل كثيرة في الأراضي الواسعة فرحين!
۳) كان الأولاد يلعبون في ساحة المدرسة مَسرورين من عملهم!
۴) يساعد طلّابُ المدرسة هذا التلميذ متكاسلاً في دروسه!

روزانه‌شان آن را به کار می‌برند ✓)./ گزینهٔ «۳»: «پایتخت» ← (شهر مهمی در کشورها که بیشترین امکانات و مؤسسات مهم در آن واقع می‌شود ✓).

۱۷۷. **گزینهٔ ۲** گزینهٔ «۱»: «آیا می‌دانی که حجم ..... پاندا هنگام تولدش کوچک‌تر از موش است؟ (گربه ✗)». / گزینهٔ «۲»: «زرافه لال است و ..... ندارد (تارهای صوتی ✓)». / گزینهٔ «۳»: «تنها حیوان پستانداری که قادر به ..... است خفاش می‌باشد (شنا کردن ✗)». / گزینهٔ «۴»: «تیسفون نزدیک بغداد ..... ساسانیان بود (طوفان ✗)».

۱۷۸. **گزینهٔ ۳** «اقترب: نزدیک شد، نزدیک شده است» فعل ماضی است (رد گزینهٔ «۲»). «للناس: برای مردم» (رد سایر گزینه‌ها). «حسابهم: حسابشان» (رد سایر گزینه‌ها). «درحالی‌که، حال آنکه»، «واو» حالیه است (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). در گزینهٔ «۴»، «غفلة» که نکره است، به‌صورت «معرفه» و در گزینهٔ «۲» به‌صورت «حال = قید حالت» (باغفلت) ترجمه شده است.

۱۷۹. **گزینهٔ ۲** «نُشر: منتشر شد» فعل مجهول است (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). «إحدی الصحف الفرنسیّة: یکی از روزنامه‌های فرانسوی» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). «سبّب ندامة: موجب پشیمانی شد» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «پشیمان کرد» نادرست است.

۱۸۰. **گزینهٔ ۴** «هذه الجائزة: این جائزه» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). در گزینهٔ «۱»، «جائزه‌ها» جمع است و در گزینهٔ «۲»، «پاداش» معادل مناسبی برای «جائزه» نیست. «تُمنح: هدیه داده می‌شود، اهدا می‌شود» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «سنویّاً: سالانه، هرساله» (رد گزینهٔ «۱»). «در هر سالی» معادل آن «في کلّ سنة» است که در گزینهٔ «۱» نادرست است. «یفید: سود می‌رساند» فعل مضارع است (رد گزینهٔ «۳»). «حُدّدت: مشخص شده است» فعل مجهول است (رد گزینه‌های «۱» و «۳»).

۱۸۱. **گزینهٔ ۴** «قام ... بـ : اقدام نمود» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «إنشاء عشرات المصانع و المعامل: ساخت ده‌ها کارخانه و کارگاه» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «لیکتسب ثروة کبیرة جدّاً: ثروت بسیار زیاد به دست بیاورد» (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). در گزینهٔ «۱»، «به دست آوردن» فعل را به‌صورت مصدر ترجمه کرده که نادرست است و در گزینهٔ «۲»، «به دست آوردند» (صیغهٔ فعل) درست ترجمه نشده و به‌صورت جمع ترجمه شده که نادرست است.

۱۸۲. **گزینهٔ ۴** ترجمهٔ کلمات مهم: «لا شكّ: شکی نیست (بدون هیچ شکی)» ترجمهٔ «لا نفی» جنس در «لا شكّ» ضروری نیست)، «ربّها: پروردگارش»، «راضیة مرضیّة: راضی و مورد رضایت» و «تَرجع: بازمی‌گردد».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: در کلمهٔ پروردگار (پروردگارش) ضمیر ترجمه نشده است. با رضایت و خشنودی (درحالی‌که راضی و مورد رضایت است) «راضیة مرضیّة» به‌ترتیب اسم فاعل و اسم مفعول و حال هستند. / گزینهٔ «۲»: نفس دارای اطمینان (نفس مطمئن) ترکیب موصوف و صفت است؛ «دارای» در این گزینه اضافه است. خشنود (مورد رضایت). / گزینهٔ «۳»: خدای خود (پروردگارش)، «ربّها» خدای خود ترجمه شده و معادل مناسبی نیست، بازگردانده می‌شود (بازمی‌گردد).

۱۸۳. **گزینهٔ ۱** «یبقون أحیاء: زنده باقی می‌مانند» فعل مضارع است (رد سایر گزینه‌ها) «و إن نُقلوا: اگرچه منتقل شوند» (رد سایر گزینه‌ها).

۱۸۴. **گزینهٔ ۳** «مات خاسراً: زیانکار می‌میرد»؛ «خاسراً» قید حالت است، ضمناً «با دو چهره» ← «دورو».

۱۸۵. **گزینهٔ ۴** «و هو مقتدر: درحالی‌که توانمند است».

۱۸۶. **گزینهٔ ۱** گزینهٔ «۲»: «خفاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند». / گزینهٔ «۳»: «شریط: نواری»، «یستعمله: آن را به کار می‌برند». / گزینهٔ «۴»: «تماشاگران با خوشحالی تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند»؛ «فرحین» حال است نه صفت، پس «تماشاگرانِ خوشحال» نادرست است.

۱۸۷. **گزینهٔ ۴** آسان می‌کند ← آسان کرد

۱۸۸. **گزینهٔ ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «راضیة» حال برای جملهٔ اول «تجتهد الطالبة ...» است و در جای مناسب ترجمه نشده است. «دانش‌آموز در انجام وظایفش با خشنودی تلاش می‌کند و مادرش را کمک می‌کند». / گزینهٔ «۲»: «متفکّراً» قید حالت است نه صفت برای دانشمند. «دانشمند متفکرانه به یک جو نگاه کرد ...». / گزینهٔ «۴»: «سُمّي: نامیده شد» فعل مجهول است.

۱۸۹. **گزینهٔ ۴** «فهم مؤمنون بالیوم الآخر: زیرا آنان به روز واپسین ایمان دارند» این جمله حالیه نیست. ← «ف» ارتباط را قطع کرده.

۱۹۰. **گزینهٔ ۲** «پسر را خوشحال دیدم»؛ «خوشحال» در عبارت قید حالت است. حال نکره و صاحب حال معرفه است و تعریب آن «شاهدتُ الولد مسروراً» است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «پسر خوشحالی را دیدم». / گزینهٔ «۳»: «پسر خوشحال را دیدم» که در این دو گزینه «خوشحال» صفت است. / گزینهٔ «۴»: ترکیب عبارت نادرست «ولداً: پسری» نکره آمده که بایستی معرفه باشد و کلمهٔ «المسرور» «ال» گرفته، بایستی بدون «ال» بیاید و نکره.

۱۹۱. **گزینهٔ ۱** «تیم برنده‌شان: فریقهم الفائز / الناجح» (رد گزینهٔ «۲»). «با خوشحالی: مسرورین» قید حالت است (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «فرحاً» در گزینهٔ «۳» مفرد آمده که نادرست است، زیرا صاحب حال «المتفرّجون» جمع است و حال و صاحب حال باید از لحاظ جنس و تعداد با هم مطابقت کنند. در گزینهٔ «۴» «المسرورون» همراه با «ال» و مرفوع آمده؛ حال باید نکره و منصوب باشد.

۱۹۲. **گزینهٔ ۲** «مسافران رسیدند: المسافرون وصلوا – وصل المسافرون» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). در گزینهٔ «۱»، «کانوا قد وصلوا» ماضی بعید آمده و در گزینهٔ «۴»، «المسافران وصل» نادرست است. فعل با ماقبل خود باید مطابقت کند ← وصلا. «به فرودگاه: إلی المطار» (رد گزینهٔ «۳»). «هذا» در این گزینه اضافی است. «با عجله: مستعجلین» (رد گزینهٔ «۲»). در گزینهٔ «۴»، «مستعجلاً» مفرد آمده.

۱۹۳. **گزینهٔ ۱** «المسافرین» نادرست است، زیرا فاعل است و باید مرفوع باشد و صحیح آن «المسافرون» است. ضمناً «واو» حالیه می‌خواهیم.

۱۹۴. **گزینهٔ ۴** «اختراعش: اختراعه» (رد گزینه‌های «۱» و «۳»؛ «اختراعاته: اختراعاتش» جمع است). «در زمینهٔ آبادانی: في مجال الإعمار» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). «کمک کردن: إعانة، مساعدة» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

۱۹۵. **گزینهٔ ۲** «من قُتل مظلوماً: هرکس مظلومانه به قتل برسد» (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). در گزینهٔ «۱»، «مظلومانه به کشتن دهند» نادرست است. در گزینهٔ «۳»، «قتل او» نادرست است؛ «جعلنا: قرار می‌دهیم» فعل جواب شرط ماضی است و به‌صورت مضارع ترجمه می‌شود (رد سایر گزینه‌ها).

۱۹۶. **گزینهٔ ۲** «و هو ما کان قد فکّر: درحالی‌که فکر نکرده بود» زمان فعل ماضی بعید و جملهٔ حالیه است (رد سایر گزینه‌ها). «کیف یطلب منهم: چگونه از آن‌ها بخواهد» (رد سایر گزینه‌ها). «أن یقوموا بذلك: بدان عمل کنند» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). «التزام: پایبندی، رعایت» (رد گزینهٔ «۳»).

۱۹۷. **گزینهٔ ۲** ترجمهٔ کلمات مهم: «لا تَهِنوا: سستی مکنید»، «و أنتم الأعلون: درحالی‌که شما برتران هستید».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: زیرا (درحالی‌که) «و أنتم الأعلون» جملهٔ حالیه است. / گزینهٔ «۳»: «شما را وهن دست ندهد (سست مشوید)، دچار حزن نشوید (غمگین نشوید)، چه شمایید (مانند گزینهٔ «۱»). / گزینهٔ «۴»: «دچار وهن و سستی نشوید» (مانند گزینهٔ «۳»)، چه (مانند گزینهٔ «۱»).

۱۹۸. **گزینهٔ ۱** «یُستخرَج: استخراج می‌شود» فعل مجهول است (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). «یُستَعمل: به کار می‌رود» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «زیت خاصّ: روغنی مخصوص» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»)؛ کلمهٔ «این» در این گزینه‌ها اضافی است.

۱۹۹. **گزینهٔ ۲** «کان یُحصي: می‌شمرد» زمان فعل ماضی استمراری است (رد گزینهٔ «۴»). «الطالب الناجح: دانش‌آموز موفق» ترکیب وصفی معرفه است (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). «و هو یذکر: درحالی‌که بیان می‌کرد» جملهٔ حالیه است و به‌صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «کان قد تخلّص: رهایی یافته بود» زمان فعل ماضی بعید است (رد گزینهٔ «۴»).

۲۰۰. **گزینهٔ ۱** «یعوّد: عادت دهد» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «الکلام اللّیّن: کلام نرم» ترکیب وصفی معرفه است (رد گزینهٔ «۳»). «یَقبلون علیه: به او روی آورند» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «بل: بلکه» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»).

۲۰۱. **گزینهٔ ۱** «أعدّ اللّه لهم جنّات: خداوند برای آنان باغ‌هایی فراهم کرده است / آماده کرده». که «أعَدّ» یک فعل ماضی است و «جنّات» یک اسم نکرهٔ جمع است (رد سایر گزینه‌ها). «الأنهار: نهرها» اسم جمع و معرفه است (رد گزینه‌های «۲»

۲۴۲. **گزینهٔ ۲** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «ناهياً» خبر «كان» است. / گزینهٔ «۲»: «معيناً» حال است. / گزینهٔ «۳»: «ضعيفاً» مفعول برای فعل «ساعَد» است. / گزینهٔ «۴»: «هو مساعد» مناسب حال جملهٔ اسمیه نیست، زیرا «و» حالیه در آن جمله نیامده و صحیح آن «و هو مساعد» است.

۲۴۳. **گزینهٔ ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «عالماً» خبر «كان» است. «ضعفاء» حال است. «معلم دانایی بود که دانش‌آموزان را درحالی‌که در درس‌هایشان ضعیف بودند کمک می‌کرد». / گزینهٔ «۲»: «واقفاً: ایستاده» حال و صاحب حال آن «كاظماً» است. / گزینهٔ «۳»: «صادقاً: راستگو» نقش حال دارد. / گزینهٔ «۴»: «رأيت عالماً: دانشمندی را دیدم» که «عالماً» مفعول است و حال نیست.

۲۴۴. **گزینهٔ ۲** در گزینهٔ «۳» «مشفقينِ» برای جای خالی مناسب است. «الوالدان» صاحب حال و مثنی مذکر است و حال با صاحب حال باید مطابقت داشته باشد، به همین دلیل «مشفقين» را که مثنی مذکر و حال است برای جای خالی انتخاب می‌کنیم. ضمناً یادتان باشد که حال، منصوب است.

۲۴۵. **گزینهٔ ۴** «و هم ضاحكين» نادرست است، زیرا حال یک جملهٔ اسمیه است و جملهٔ اسمیه نیز متشکل از مبتدا و خبر است. در اینجا «هم» مبتدا و کلمهٔ بعد از آن خبر است و خبر نیز باید مرفوع باشد؛ پس به‌جای «ضاحكين» که منصوب است باید «ضاحكون» استفاده کنیم که خبر است، زیرا همان‌طور که اشاره کردیم خبر باید مرفوع باشد.

۲۴۶. **گزینهٔ ۲** حال باید یک اسم نکره و منصوب باشد. در گزینهٔ «۲»، «نشيطينِ» یک اسم منصوب نکره است و نقش دیگری نیز در جمله ندارد؛ پس حال است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «الخاشعون» معرفه و مرفوع است که این مغایرت دارد با ویژگی‌های حال. / گزینهٔ «۳»: «غارقةً» خبر «كان» است. / گزینهٔ «۴»: «المجتهدين» معرفه است.

۲۴۷. **گزینهٔ ۲** در گزینهٔ «۱»، «مجتهدات» جمع مؤنث است، ولی نقش صفت دارد. «تلميذات مجتهدات: دانش‌آموزانی کوشا». در گزینهٔ «۳»، «مسروراً» حال است، ولی جمع مؤنث نیست و در گزینهٔ «۴»، امر منصوب نکره‌ای که جمع مؤنث باشد تحت عنوان حال نداریم. در گزینهٔ «۲»، «حاضرات» شبیه به حال است، ولی مواظب باشید ابتدای جمله فعل ناقصهٔ «أصبحت» آمده که خبر می‌خواهد و «حاضرات» خبر آن است، ولی «فَرحات» جمع مؤنث است و نقش حال دارد.

۲۴۸. **گزینهٔ ۴** در گزینهٔ «۴» «و أنا أحفظ» یک جملهٔ حالیه است. «عاجلاً» و «باحثين» حال اسم (مفرد) محسوب می‌شوند.

۲۴۹. **گزینهٔ ۳** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «راسبين» خبر «أصبح» است. / گزینهٔ «۲»: «شديد» خبر «إنّ». / گزینهٔ «۳»: «مستعجلين» یک اسم منصوب و نکره و حال است. / گزینهٔ «۴»: حال نداریم و کلمه‌ای که مشکوک به حال باشد نیز وجود ندارد.

۲۵۰. **گزینهٔ ۲** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «كثيراً» اسم «أنّ» و منصوب است. / گزینهٔ «۲»: «شاكرات» حال و صاحب حال آن «المؤمنات» است. / گزینهٔ «۳»: «مشغولاً» خبر «كنتُ» است. / گزینهٔ «۴»: حال وجود ندارد.

۲۵۱. **گزینهٔ ۱** در گزینهٔ «۲»، «و هو يتكلّم»، در گزینهٔ «۳»، «و هو حزين» و در گزینهٔ «۴»، «و نحن نشكر» همگی جملهٔ حالیه هستند.

۲۵۲. **گزینهٔ ۳** ترجمهٔ عبارت: «کارگران کارخانهٔ صندلی‌سازی مقابل در کارخانه جمع شدند .....».

بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «و هو محزون: درحالی‌که ناراحت است» نادرست است، زیرا صاحب حال «العُمّال: کارگران» جمع است. / گزینهٔ «۲»: «محزوناً» با صاحب حال مطابق نیست. / گزینهٔ «۳»: «محزونين» جمع که با صاحب حال مطابق و صحیح است. / گزینهٔ «۴»: «هم محزونون» نادرست است، زیرا «و» حالیه ندارد. جملهٔ اسمیه تحت عنوان حال باید همراه «و» حالیه بیاید.

۲۵۳. **گزینهٔ ۲** در گزینهٔ «۱»، «و هو جالس»، در گزینهٔ «۳»، «و نحن جهّزنا» و در گزینهٔ «۴»، «و ذلك مملوء» حال جمله هستند و در گزینهٔ «۲» حال از نوع اسم (ذهبيّة) داریم.

۲۵۴. **گزینهٔ ۳** در گزینهٔ «۳»، «مطمئنّاً» حال است. «دانش‌آموز درس‌هایش را با اطمینان به موفقیتش در آینده می‌خواند» و در گزینهٔ «۴»، «دائماً: همیشه» یک قید زمان است که نمی‌تواند حال واقع شود.

۲۵۵. **گزینهٔ ۲** «و هنّ يشعرن» یک جملهٔ حالیه است. «و» نیز حالیه می‌باشد: و + ضمیر منفصل + کلمه. در گزینهٔ «۱»، «و» برای قسم به کار رفته و در

واو حالیه	مبتدا	خبر
جملهٔ حالیه		

گزینه‌های «۳» و «۴»، «و» عطف یا وابستگی داریم.

۲۵۶. **گزینهٔ ۳** در گزینهٔ «۱»، «و أنا أطالع» جملهٔ حالیه، در گزینهٔ «۲»، «ظالماً» حال از نوع اسم و در گزینهٔ «۴»، «معتمدةً» حال از نوع اسم است، اما در گزینهٔ «۳»، «حصولاً» یک مصدر است و نمی‌تواند حال واقع شود؛ مصدرها هرگز حال نمی‌شوند.

۲۵۷. **گزینهٔ ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «متأخرين» حال اسم است. / گزینهٔ «۲»: «و المدير يتحدّث» جملهٔ حالیه است. «ساکت شدم درحالی‌که مدیر از اخلاق صحبت می‌کرد». / گزینهٔ «۳»: «و هي تدافع» جملهٔ حالیه. / گزینهٔ «۴»: «و نحن نأمل» جملهٔ حالیه.

۲۵۸. **گزینهٔ ۴** ترجمهٔ عبارت: «ما مطالعه می‌کنیم درس‌ها را .....».

هر وقت صاحب حال صیغهٔ متکلم مع‌الغیر باشد، حال می‌تواند به‌صورت جمع و مثنی چه مذکر و چه مؤنث بیاید. در گزینهٔ «۴»، «مجّداً» که مفرد مذکر است با صاحب حال مطابق نیست.

۲۵۹. **گزینهٔ ۲** ترجمهٔ عبارت: «محمّد را در کتابخانهٔ مدرسه صدا زدیم درحالی‌که غرق در درس‌ها بود». «محمّداً» اسم علم و صاحب حال است.

۲۶۰. **گزینهٔ ۱** «تجتهدين» صیغهٔ مفرد مؤنث مخاطب است و ضمیر «ي» صاحب حال است. «راغبين» با صاحب حال خود مطابقت ندارد، چون به‌صورت «جمع مذکر» آمده و صحیح آن «راغبة» است.

۲۶۱. **گزینهٔ ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «الدؤوبات» نمی‌تواند حال باشد زیرا حال نکره است نه معرفه. / گزینهٔ «۲»: «خوفاً» حال محسوب نمی‌شود: «مؤمن امید دارد به بخشش پروردگارش به‌خاطر ترس از عذابش». / گزینهٔ «۳»: با توجه به «أخواي» که مثنی و صاحب حال است، حال نیز باید مثنی مذکر باشد؛ پس «متأخّراً» نادرست و صحیح آن «متأخّرين» است. کلمهٔ «أخواي» در اصل «أخوان + ي» بوده که به‌دلیل مضاف شدن نون آن حذف شده است. / گزینهٔ «۴»: «المواعظ» صاحب حال و جمع غیرعاقل است که حال آن به‌صورت مفرد مؤنث می‌آید و «قيّمة» حال آن است که به‌شکل مفرد مؤنث آمده است.

۲۶۲. **گزینهٔ ۲** در گزینهٔ «۱»، «دؤوباً» خبر «أُصبحُ»، در گزینهٔ «۳»، «دؤوباً» خبر «يكون» و در گزینهٔ «۴»، «دؤوباً» صفت برای «طالباً» است، اما در گزینهٔ «۲» حال است.

۲۶۳. **گزینهٔ ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «أشعّة: پرتوها» جمع مکسر و مفرد آن «شعاع» است که این کلمه صاحب حال و حال آن «متكوّنةً» است. / گزینهٔ «۲»: «الفلّاحون» جمع مذکر سالم و صاحب حال است. / گزینهٔ «۳»: ضمیر «و» صاحب حال است. / گزینهٔ «۴»: «هذا» صاحب حال است.

۲۶۴. **گزینهٔ ۲** «و هم يتكلّمون» در این گزینه حال جمله است.

۲۶۵. **گزینهٔ ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «مسرورين» خبر «يصبح» است. / گزینهٔ «۲»: «محكمةً» حال و صاحب حال آن «البيوت». / گزینهٔ «۳»: «و هو مضرّ» حال جمله. / گزینهٔ «۴»: «و هو يفهمها» حال جمله است.

۲۶۶. **گزینهٔ ۴** در گزینهٔ «۱»، «و أنتم تحسبون»، در گزینهٔ «۲»، «و هو يحتاج» و در گزینهٔ «۳»، «و هي قليلٌ» حال جمله هستند، اما گزینهٔ «۴» حال ندارد.

۲۶۷. **گزینهٔ ۲** «و هي تحمل» حال جمله است.

۲۶۸. **گزینهٔ ۴** «قادراً» خبر «ليس» است و حال محسوب نمی‌شود. در سایر گزینه‌ها «مسرعة»، «متوكّلين» و «متراكمة» حال هستند.

۲۶۹. **گزینهٔ ۲** در گزینهٔ «۱»، «مخوفاً» خبر «ليس» است و در گزینهٔ «۲»، «خائفين» حال است.